

شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) مشهورترین اثر میبیدی است که آن را در سال ۸۹۰ هـ. ق تألیف کرده است. «کلمات علیه غرا» که شرح منظوم کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام است به قلم مکتبی شیرازی نوشته شده است. بحث و گفتگو درباره این دو کتاب از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

■ **محمدخانی:** در ادامه نشست‌هایی که کتاب ماه ادبیات و فلسفه، درباره برخی کتاب‌های منتشر شده برگزار می‌کند، در این جلسه دو کتاب کلمات علیه غراء و شرح دیوان منسوب به امام علی (ع) بررسی می‌شود. کتاب نخست اثر مکتبی شیرازی است که آقای دکتر عابدی تصحیح کرده‌اند و کتاب دوم اثر قاضی میبیدی است که به تصحیح آقایان اشک شیرین و رحمانی انتشار یافته است. درباره کلمات علیه غراء که شرح منظومی است از حدود صد کلمه منسوب به امیرالمؤمنین (ع)، می‌دانیم که در زبان فارسی، پیش از آن هم، آثار دیگری، مانند مطلوب کل طالب رشیدالدین وطواط به وجود آمده است. در اینجا ضمن عرض تبریک به مناسبت فرارسیدن میلاد حضرت علی (ع) از آقای دکتر عابدی می‌خواهیم که سیر تاریخی این کتاب‌ها را بیان کنند و سپس درباره مکتبی شیرازی توضیح دهند.

■ **دکتر عابدی:** به نام خدا و عرض تبریک به مناسبت این روز مبارک. در همان نخستین آثاری که به زبان فارسی به وجود آمده و ما می‌شناسیم، کم و بیش، نشانه‌هایی از تأثیر قرآن کریم و احادیث نبوی و سخنان بزرگان صدراسلام، پیداست. این تأثیر، البته، در آثار موجود از قرون اولیه چندین مشهود و برجسته نیست. به دلیل این که برای مؤلفان و معتقدان مسلمان، این دوره، دوره آموزش و یادگیری است و مخاطبان هم چندان با معارف اسلامی آشنایی ندارند، اما چندی نمی‌گذرد که در متون فارسی، نظم یا نثر، به تدریج نتایج این تأثیر آشکار می‌شود.

درباره سخنان امیرمؤمنان علی (ع) هم چنین است. با اینکه می‌دانیم، نهج‌البلاغه در حدود سال ۴۰۰ هجری جمع‌آوری شده است، ولی خطبه‌ها و اقوال آن حضرت که در منابع و متون عربی، و در دسترس خوانندگان بوده، به تدریج در ذهن‌ها و زبان‌ها وارد شده و نتایجی را در زبان فارسی پدید آورده است. اولین کارهایی که به استقلال در ترجمه و نظم سخنان علی (ع)، در حوزه ادبیات فارسی پیدا شده، برای ما ناشناخته است و به درستی نمی‌دانیم نخستین کسی که به این کار اقدام کرده، چه کسی بوده است. در جایی از تفسیر *روض الجنان ابوالفتوح رازی* سخنی نزدیک بدین عبارت آمده است که: «شاعر پارسیان این سخن امیرمؤمنان را به نظم آورده است.» تألیف و تنظیم این کتاب ارجمند در حدود سال ۵۵۰ انجام گرفته و محققاً آن شاعر پارسی‌گوی، پیش از آن سال‌ها زندگی می‌کرده است. آیا او کسی مانند «بختیاری» بوده است؟ این بختیاری همان کسی است که در اواخر قرن پنجم می‌زیسته و داستان یوسف و زلیخا را هم، چنان که در سرآغاز یوسف و زلیخای طغانشاهی (و منسوب به فردوسی) آمده، به نظم آورده و همچنین مثنوی کوتاهی، در ترجمه منظوم سخنان بزرگان و از جمله کلماتی از امام (ع)، از او در پایان دیوان ناصر خسرو (با مقدمه محققانه تقی زاده) به طبع رسیده است.

بی تردید پیش از رشید وطواط (م: ۵۷۳)، کسانی بوده‌اند که مجموعه‌هایی گردآورده‌اند و سخنانی از بزرگان دین را انتخاب و شرح کرده و به رشته نظم کشیده‌اند و رشید وطواط با توجه به کار آنها، صد کلمه

علی (ع) و فراهم آورده‌اند. جاحظ را در مطلوب کل طالب، به عربی و فارسی تفسیر و شرح کرده و مفهوم سخن را در قطعه‌ای دوبیتی ساخته است. این کار و به این صورت، بی‌گمان کاری بی‌سابقه نیست، ولی ما از چگونگی آن سابقه آگاهی نداریم. اما مطلوب کل طالب، از همان روزها، چنان که از فراوانی نسخه‌ها و تأثیر بسیار آن در آثار پس از خود برمی‌آید، به صورت کتاب درسی درآمده و سال‌های متمادی، در اغلب مراکز فرهنگی مورد توجه و مطالعه بوده است. در مقدمه مطلوب کل طالب (از انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه) به تفصیل نشان داده شده است که این کتاب چه تأثیر شگرفی در خاطر مؤلفان گذاشته، و بعد از آن، سلسله‌ای از رسائل و کتبی به وجود آمده است که از جمله آنها *خردنامی جان افروز* است.

در *خردنامی جان افروز*، ادیب فاضلی به نام ابوالفضل مستوفی صد سخن منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) را به شیوه‌ای تازه شرح کرده است؛ یعنی در صدر سخن، مطلبی از بزرگان و معاریف ایرانی و غیرایرانی را آورده و سپس سخنی از امام (ع) را که با آن مناسبت و موافقتی داشته، در تأیید آن افزوده و آنگاه سخن خود را با ابیاتی از فردوسی به پایان برده است. مؤلف *خردنامی جان افروز*، با این کار اندیشه‌هایی را که به زبان و بیان گوناگون، نثر و نظم، عربی و فارسی، عرضه شده‌اند، سنجیده و تطبیق کرده است. این رساله که شامل صد سخن از علی (ع) و اقوالی از بزرگان و فرزندان تاریخ است، در اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم تألیف شده و حدود سیصد بیت از شاهنامه را در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

علی (ع) در آئینه شعر

خود دارد که از این جهت هم قابل توجه و دارای ارزش دیگر است.

در همان سال‌های تألیف خردنمای جان افروز، محمد بن غازی ملطیوی، به پیروی از مطلوب کل طالب، در آسیای صغیر (ترکیه امروز) بریدالسعاده را در همین زمینه نوشت. محمدبن غازی، پیش از آن مرزبان‌نامه را با نام روضة العقول به فارسی ترجمه کرده بود که آن هم مانند بریدالسعاده به طبع رسیده است.

از اعضای دیگر این مجموعه، رساله‌ای است ظاهراً مربوط به سیدحسن غزنوی که هنوز به چاپ نرسیده است. از آن روزگار به بعد، یعنی پس از حمله مغولان، حوزه‌های فرهنگی در ایران، به طور کلی تغییر یافت. فرهنگ شیعی به تدریج نضج و رونق گرفت، و ظهور نهج‌البلاغه و حضور آن بسیار بیشتر از گذشته شد. چنانکه می‌دانیم مشهورترین شرح‌های نهج‌البلاغه در قرن هفتم نوشته شده است: شرح ابن ابی الحدید معتزلی و شرح کمال‌الدین ابن میثم بحرانی شیعی. در متون فارسی هم نشانه‌های آشکاری از این ظهور و حضور می‌توان دید. مثلاً، در جهانگشای جوینی که متنی تاریخی است یکی دو عبارت از خطبه معروف به شقشقیه آمده است. در اوایل قرن هفتم است که ما در متون فارسی نهج‌البلاغه را به عنوان مجموعه‌ای از سخنان علی(ع) می‌بینیم. در شعر فارسی هم چنین است. در دیوان اوحدی مراغه‌ای، در گذشته اوایل قرن هشتم برای اولین بار اسم نهج‌البلاغه آمده است.

نکته قابل یادآوری این است که عبارتی از خطبه شقشقیه در شرح شطحیات روزبهان بقلی (م: ۶۰۶) آمده است که نشان می‌دهد بخشهایی از این خطبه در قرن ششم زیانزد آشنایان متون عربی و دینی بوده است. □ محمدخانی: کارسیدحسن غزنوی چه نام دارد و

آیا از چگونگی آن اطلاعی داریم؟

■ دکتر عابدی: سیدحسن غزنوی، شاعر معروف (م: ۵۵۶) قرن ششم است و دیوان او چاپ شده است. گفته‌اند نسخه‌ای از کار او که ترجمه منظوم وصیت‌نامه امیرمؤمنان(ع) به فرزندش امام حسین(ع) است، در ترکیه موجود است و آن هم اکنون از دسترس ما دور است.

نسخه‌هایی که از ترجمه این وصیت‌نامه در ایران هست، هیچ اشاره‌ای به نام شاعر ندارد، اما چون ابیاتی از آن در راحة الصدور راوندی (تألیف سال‌های آخر قرن ششم) آمده و مؤلف آن، بخشی از قصاید سیدحسن غزنوی را هم در کتاب خود آورده است، می‌توان احتمال داد که این ترجمه منظوم وصیت‌نامه، همان کار شاعر غزنوی باشد.

□ محمدخانی: آقای دکتر ما به سابقه این آثار تا کلمات علیّه غراء تا حدودی پی بردیم، حالا درباره خود مکتبی توضیح دهید و این که او بجز کلمات علیّه، چه کارهای دیگری داشته، گویا یا تأثیرپذیری از لیلی و مجنون نظامی، منظومه‌ای هم ساخته است، و ضمناً گفته‌اند که شاگرد جلال‌الدین دوانی هم بوده است، لطفاً در این باره توضیحاتی بفرمایید.

■ دکتر عابدی: مکتبی شیرازی، در نیمه دوم قرن نهم و نیمه اول قرن دهم زندگی می‌کرد، و از اشاره‌ای که در لیلی و مجنون او هست، می‌توان دریافت که از شاگردان ملا جلال‌الدین دوانی (م: ۹۰۸) است و از وی تشویق‌ها هم دیده است، و گویا مدنی را هم به مکتب‌داری مشغول بوده و تخلص او (مکتبی) هم بر این معنی دلالت دارد. اما در آن روزها، اواخر قرن نهم، فارس وضع آرام و امنی نداشت و از همین رو مانند باباافغانی و اهلی شیرازی از زادگاه خود بیرون آمد و بیشتر عمر خود را بیرون از شیراز گذراند. مکتبی هم،

مثل بسیاری از شاعران آن روز، آرزو داشت، به تقلید نظامی، خمسه‌ای بسازد. لیلی و مجنون او که از مشهورترین نظیره‌های لیلی و مجنون نظامی است از اینجاست و کلمات علیّه او را هم باید، نظیره‌ای برای هفت پیکر نظامی دانست.

شکل و شیوه کلمات علیّه در نوع خود بی‌سابقه است، بدین معنی که هرچند شاعر کلمات امام(ع) را از نثرالکافی (فراهم آمده امین‌الاسلام طبرسی) انتخاب کرده و در کار خود به اشرف مراغی (م: ۸۶۴) توجه داشته، ولی طرز کار او در ترجمه و شرح کلمات، ماندنی ندارد. مکتبی ابتدا هر سخن را در چند بیت ترجمه کرده و آنگاه برای توضیح و تأیید آن داستانی را پرداخته است. اصل این داستان‌ها غالباً از متون معروف فارسی مانند شاهنامه، مرزبان‌نامه، منطق‌الطیر و مانند آن است که به گونه دیگری بازسازی شده‌اند. زبان مکتبی در کلمات علیّه، بسیار ساده و نزدیک به زبان محاوره است و زبان سنایی و عطار را به یاد می‌آورد، با این تفاوت که کلمات و تعابیر تازه عصری و چه بسا ناحیه‌ای تعلق آن را به قرن نهم و فارس و گاهی هند نشان می‌دهد. از جمله این کلمات‌اند: لم زدن (= لمیدن)، بر طرف (= مخالف)، عینک، اشرقی، غلو (= هیاو، شلوغ)، موکش (= موجین)، چله (= ریسمان)، آب خوردنی (= زمانی به اندازه یک آب خوردن) به حکم ضرور، جو (جان؟) به عزراییل نمی‌دهد، و جز آنها. تفصیل این مطالب را در مقدمه و تعلیقات کتاب می‌توان دید.

□ محمدخانی: آقای دکتر، در کتاب از گذشته ادبی ایران دیدیم که دکتر زرین‌کوب گفته‌اند کلمات علیّه منسوب به مکتبی شیرازی است، می‌خواستیم در این باره توضیحی بدهید.

■ دکتر عابدی: رای استاد موفق و زنده‌باد دکتر



زرین کوب برای ما عزیز است و تشکیک در آن چندان آسان نیست، ولی من گمان می‌کنم که ایشان در اینجا به سخن بزرگانی مانند ملک الشعراء بهار، سعید نفیسی و دکتر صفا اعتماد کرده‌اند و آن استادان هم، بجز ملک الشعراء، ظاهراً فرصت آن را نیافته‌اند، حتی با حداقل دقتی که معمولاً در کارهای خود داشته‌اند، این رساله را از ابتدا تا انتها بخوانند. استاد مرحوم بهار، دستنوشته‌ای از کلمات علیه در اختیار داشته و مقاله استواری هم درباره آن نوشته است. در این مقاله، در انتساب کلمات علیه به مکتبی شیرازی تردید کرده، اما در این رد و تردید، جز اشاره‌ای به سبک سخن، حجت قاطعی ایراد نکرده است. اما وقتی ما کلمات علیه را، در حوزه واژگان، با بعضی از آثار قرن نهم و اوائل دهم، و بخصوص با لیلی و مجنون مکتبی شیرازی می‌سنجیم - به این دلیل در حوزه واژگان که مقدمه کلمات علیه افتاده و مقایسه دقیق از جهات دیگر تقریباً ناممکن است - می‌بینیم مشترکات زبانی به حدی است که به سادگی نمی‌توانیم تصور کنیم گوینده کلمات علیه کسی جز مکتبی شیرازی، شاعری متعلق به اوائل قرن دهم و سراینده لیلی و مجنون باشد. برای نمونه کلمه‌ای مانند «عینک» با همان معنای امروزی، برای نولین بار در این دو کتاب به کار رفته است. یا تعبیری مانند «بستن نردبان = ساختن و برپا کردن آن»، «منزل انداختن = منزل کردن»، «عکس روی در آینه = تصویر، به کنایه فرزند» و... به غیر از این دو کتاب در آثاری مانند مثنوی، بوستان، جام جم، یا آثار جامی، اهلی و بابافغانی نیامده است.

از طرف دیگر اختلافی هم که در زبان کلمات علیه و لیلی و مجنون به نظر می‌رسد با توجه به موضوع و موقعیت سخن ظاهراً طبیعی است. لیلی و مجنون داستانی عاشقانه است و به تقلید شعر نظامی (لیلی و مجنون او) ساخته شده، پس عرصه صنعتگری و تصویرسازی است. حال آن که کلمات علیه، مجموعه‌ای است در اخلاق و موعظه، ناگزیر به تناسب دریافت مخاطب، با زبان محاوره است و جای حضور تعبیر گفتاری و عامیانه.

بنابراین، در حد تحقیقی که انجام گرفته است می‌توان گفت گوینده کلمات علیه بی تردید مکتبی شیرازی است، مگر این که روزی دستنوشته‌ای کامل و تمام از آن به دست آید و بر امر دیگری دلالت کند.

□ **دکتر فتوحی:** ابتدا از جناب دکتر عابدی برای توضیح مبسوط و روشنی که دادند و نوعی سبک‌شناسی دقیقی هم بود تشکر می‌کنم و اشاره می‌کنم که در مقدمه کتاب هم به روش سبک‌شناسی مبتنی بر واژگان اثبات کرده‌اند که متن از آن مکتبی شیرازی است. اما من درباره محتوای کلمات علیه سوالی دارم و آن این است که: آیا محتوای این کلمات هفتادگانه‌ای که در کتاب آمده است با نهج البلاغه تناسبی دارد و آیا می‌توان قرابتی معنایی میان آنها پیدا کرد؟

■ **دکتر عابدی:** ملاحظه بفرمایید، نهج البلاغه بخشی از سخنان امیرمؤمنان (ع) است که در موقعیت‌های مختلف و غالباً به حکم مناسبت‌هایی، در ایام حکومت آن حضرت، ایراد و نوشته شده است.

پیداست که غرض اصلی گوینده و نویسنده در بیشتر این سخنان به تناسب حال مخاطب واقعی، طرح مسایل خاصی بوده است. به بیان دیگر محتوای اصلی و عمده نهج البلاغه، غالباً، با جامعه انسانی و مسائل آن ارتباطی مستقیم دارد و چه بسا اساس اندیشه‌ای را پی می‌ریزد که تا همیشه می‌توان برای حل بسیاری از مشکلات اجتماعی از آن هدایت گرفت. این درونمایه اصلی، با تأسف باید گفت، از نخست، مورد غفلت واقع شده است و در طول تاریخ شارحان هم به آن توجه درخور و بایسته‌ای نکرده‌اند، و حتی آن سید بزرگ، شریف رضی هم، چنانکه می‌دانیم، در فراهم آوردن آن، اصل «بلاغت» را در پیش چشم داشته است. بنابراین اصولاً، مجموعه‌هایی را که از سخنان امیرمؤمنان (ع)، یا از اقوال منسوب به آن حضرت پدید آمده است، نمی‌توان با بخش عمده نهج البلاغه مقایسه کرد. از طرف دیگر، این مجموعه‌ها به تناسب شخصیت و مایه ادبی و قدرت انتخاب گردآورندگان فراهم آمده و برای علاقه‌مندان جوان ترجمه و شرح و احیاناً منظوم شده است؛ چنانکه مطلوب کل طالب را رشید وطواط به نام بزرگراه‌های نوشته است و سال‌های سال، تا نزدیک به روزگار ما، مبتدیان آن را می‌خوانده‌اند. کلمات علیه و امثال آن را هم باید حداکثر در چنان حدی شمرد؛ یعنی از زمره پندنامه‌هایی که با مسایل اجتماعی کمتر مربوط است و می‌خواهد جوانان و مبتدیان را با موعظی حکمت‌آموز آشنا کند و مسایل اخلاقی را در صورت سخنی زیبا، بخصوص از زبان شخصیتی که در تاریخ بشر و فضایل و خصایل انسانی مثل علیاست، طرح و توصیه نماید.

□ **دکتر فتوحی:** آنچه از مجموعه کلمات در این کتاب بر می‌آید، بیشتر از نوع حکمت عامه و آموزه اخلاقی است تا آموزه فلسفی - حکمی، و به نظر می‌رسد که اغلب آنها حکم مثل سائر را دارند، خواستم میزان سندیت این کلمات را بدانم. آیا جنابعالی در پی آن بوده‌اید که سندی برای آنها پیدا کنید؟

■ **دکتر عابدی:** چنان که عرض کردم تمامی این کلمات از نثر اللطالی گرفته شده است که در اصل شامل حدود سیصد کلمه است و گفته‌اند که آن را شیخ بزرگ، امین الاسلام طبرسی (م: ۵۴۸) فراهم آورده است. کهن‌ترین دستنوشته موجود از نثر اللطالی همان است که ابن‌الساجی در ۷۲۹ و در اصفهان نوشته و خود او هم هر سخن را به بیتی فارسی ترجمه کرده است؛ و می‌دانید که در تصحیح متون یافتن مأخذ متفولات و سند اقوال و نقد و ارزیابی آنها البته کار جنبی پرفایده‌ای است و علاوه بر تصحیح و تأیید متن به ارزش و اعتبار آن هم می‌افزاید. بنده هم در اینجا هم برای یافتن سابقه‌ای از این کلمات در حد توان جستجو کردم، چنانکه در مطلوب کل طالب و خردنمای جان‌افروز چنین بود و نشانی اغلب سخنان منسوب به امام (ع) را در منابع حدیث و متون گذشته یافتیم؛ اما در اینجا، جز آنچه در تعلیقات کتاب آمده است، به نتیجه‌ای نرسیدیم.

البته در اینجا سخن گفتنی دیگری نیز هست و آن این است که گیریم که این سخنان دلنشین و حکمت‌آموز، به زبان اهل حدیث مسند و مستند نباشند.

و آنها را بزرگی و ادیبی به امام علی بن ابی‌طالب (ع) نسبت داده باشد، باز هم امروز معرفی آنچه در پند و پیرامون آن عظمت و حرمت پدید آمده است، کاری دل‌انگیز و لازم است.

□ **ارومیه‌چی‌ها:** آقای دکتر عابدی، خوب است در این جلسه نمونه‌ای از حکایات و تمثیل‌های کلمات علیه را که در کتب دیگری مانند مرزبان نامه، شاهنامه و غیر آن، سابقه دارد، بخوانید.

■ **دکتر عابدی:** همه داستان‌های این کتاب به تناسب موضوع و مخاطب خود، و با توجه به مقام مکتبی در شاعری خواندنی و زیباست. وقتی شما این شاعر را با نظامی مقایسه نمی‌کنید و او را به عنوان یکی از شاعران درجه دوم و سوم قرن نهم و دهم می‌شناسید، انتظار آن نیست که در اینجا فصاحت سعدی را ببینید، یا تصویرسازی‌های نظامی را در این کتاب بخوانید. اما در عین حال همه کتاب در حد و جای خود خواندنی است و نظایر این نمونه، بسیار دارد.

جودة الکلام فی الاختصار

سخن از چه بزرگوار بود

نیکی آن در اختصار بود
[ملاحظه می‌فرمایید که بیت ترجمه‌ای از آن سخن است، اما شاعر این معنی را به چند صورت دیگر هم گفته است:]

همچو طومار ورد خویش مساز

سخن بی حد و زبان دراز
زینت آدمی چو رشته در

سخن اندک است و معنی پر

سخن پر دلیل بی هنری است

که صدای جرس نشان خری است

یکی از مردمان پخته سخن

سخنی گفت نزد میرختن
که شتر مرغ نام مرغی هست

گر بیابد فرو برد گه خورد

آهن گرم و آبگینه سرد
شه چو آگه نبود از کارش

خنده ز دبر دروغ گفتارش
گفت اگر مرغ باشد اشتر تن

چون خورد آبگینه و آهن
اهل مجلس ملامتش کردند

به ظرافت علامتش کردند

مرد شرمنده زان میان برخاست
سوی بغداد رفت از آنجا راست

یک شتر مرغ از کناره شط

به ختن برد بهر دفع غلط
به شدن آمدن دو سال گذشت

همه عمرش در این خیال گذشت
چون شتر مرغ پیش شاه آورد

دعوی خویش را گواه آورد
آهن و آبگینه هم می‌خورد

هم بدانسان که گفته بود آن مرد

شاه گفت ای همه فعال تو بیک

راست شد آنچه گفته بودی نیک

هرچه فهمند معنیش به دوسال

نتوان گفت پیش اهل کمال

و این داستان، همان طوری که در جای خود نشان داده‌ایم، در قابوسنامه، مرزبان‌نامه و هفت اورنگ جامی آمده است.

□ **سیدعرب:** آقای دکتر، فرمودید که از آغاز قرن هفتم به بعد نام نهج البلاغه در متون فارسی مطرح شده و برای نخستین بار هم در شعر اوحدی به آن اشاره رفته است، یا توجه به این که در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم است که نهج البلاغه تدوین شده، چگونه است که این همه سال سکوت بوده و اثری از آن را نمی‌بینیم؟

□ **دکتر عابدی:** بله، نهج البلاغه در حدود سال ۴۰۰ هجری تدوین شده است، اما در متون فارسی قرن پنجم و ششم نشانه‌ای از تأثیر آن نمی‌بینیم، و بر مبنای بررسی متون نظم و نثری که چاپ شده و در دسترس ما بوده است، حتی نمی‌توان حکم کرد که، مثلاً، مفسر معروف شیعی، ابوالفتح رازی هم که سخنان بسیاری از امام (ع) را در تفسیر خود آورده است، آن را از نهج البلاغه گرفته است.

برای توضیح مطلب عرض کنم که در اغلب متون فارسی، بخصوص آنچه در حوزه اخلاق و تعلیمات اخلاقی و اجتماعی است، سخنانی از بزرگان آمده است. از بزرگان و مشاهیر یونان و ایران و از بزرگان صدر اسلام - البته حضور و حکایت احادیث نبوی حکایت دیگری است - و چه بسا اصل این سخنان را در منابع عربی قرون اولیه می‌توان یافت و در این میان آنچه به امام

علی (ع) مربوط است نه تنها کم نیست که بالنسبه از بسیاری از بزرگان هم بیشتر است؛ اما به قطع نمی‌توان گفت که نویسنده فلان کتاب نهج البلاغه را خوانده و از آن اخذ کرده است، آنچه می‌توان گفت و حضور احتمالی نهج البلاغه را در مراکز فرهنگی ما تأیید می‌کند این است که، همان طوری که عرض کردم، برای نخستین بار روزبهان بقلی شیرازی (م: ۶۰۶) است که در شرح شطحیات خود به بحثی از خطبه شقشقیه (خطبه سوم در نهج البلاغه) اشاره کرده است و محمود بن محمد اصفهانی (م: ۶۱۲)، نویسنده دستورالوزاره نخستین کسی است که نهج البلاغه را مجموعه سخنان علی (ع) معرفی می‌کند و بخش‌هایی از آن را هم در کتاب خود می‌آورد. اما در شعر، اولین شاعر، اوحدی مراغه‌ای است که در ضمن قصیده‌ای به نام «نهج البلاغه» تصریح دارد. آیا در قرون پنجم و ششم، این کتاب گرانقدر را در مدارس و مراکز فرهنگی به درس می‌خوانده‌اند یا در بعضی از حوزه‌ها تدریس می‌شده است؟ وجود شرح‌هایی مانند شرح بیهقی و کیدری و راوندی هر یک به گونه‌ای این معنی را تأیید می‌کند.

□ **محمدخانی:** با سپاس از آقای دکتر عابدی، کتاب دیگر شرح دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) است، تألیف قاضی میبدی که آنهم با حدود بیست سال اختلاف هم قرن و هم دوره کتاب مکتبی شیرازی است. این کتاب را آقای اشک شیرین و آقای رحمانی تصحیح کرده‌اند. از ایشان می‌خواهم که درباره مؤلف کتاب و نیز جزئیات کار تصحیح مطالبی را بیان کنند.

□ **اشک شیرین:** قاضی میرحسین میبدی از شاگردان ملاجلال دوانی (از علمای قرن نهم) است که آثار متعددی دارد و برخی آنها چاپ شده‌اند، مثل:

جام گیتی نما و شرح هدایه اثریه که اولین اثر اوست و در جوانی آن را تألیف کرده و جزء کتب درسی در حوزه‌ها تدریس می‌شده و بارها در ایران چاپ سنگی شده. و منشآت وی که جدیداً به وسیله انتشارات میراث مکتوب طبع شده است. آثار دیگری هم دارد که نام و مشخصات آنها را در مقدمه آورده‌ایم و سعی شده به نسخه‌ای از آنها مراجعه کنیم تا بلکه به صحت و سقم انتساب آنها به قاضی دست بیابیم. و بعضی را که موجود نبوده‌اند و فقط اسمی از آنها در کتابهای فهارس و تواریخ آمده به کتابهای منبع اشاره کرده‌ایم. تعدادی هم رسالتی کوچک هستند که منسوب‌اند به قاضی میبدی، مثل: شرح حدیث حقیقت و رساله فی شرح الشیء فی الماء و شرح حورائیه.

اما مهمترین اثر وی همانطور که خود و دیگران نقل کرده‌اند شرح دیوان منسوب به حضرت علی (ع) است.

در صحت و سقم انتساب همه آنچه تحت عنوان دیوان مولای متقیان جمع‌آوری شده حکم قطعی نمی‌توان کرد. بعضی فقط رجزها را سروده آن امام همام، علیه السلام، دانسته و برخی گفته‌اند که بسیاری از این اشعار سروده دیگران و انشاد امام است، نه انشاء ایشان. بهر صورت در تفاریق کتب پیشینیان ابیاتی از قول آن حضرت آورده شد. به عنوان مثال در تاریخ طبری، فتوح ابن اثم و احیاء العلوم غزالی و... و برخی به تدوین آنها اهتمام نموده‌اند. من جمله ابوالاحمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی جلودی از دی بصری (م ۳۳۲) نخستین کسی است که به گردآوری اشعار اقدام کرده. بعد از او ابو عبدالله محمد بن عمران بن سعید بن عبدالله مرزبانی بغدادی (م ۳۸۴)، از مشایخ شیخ مفید، اشعار امام را تدوین کرده‌اند. و همچنین ابوالحسن علی بن احمد فتحگردی نیشابوری (م ۵۱۲ یا ۵۱۳) اشعاری تحت عنوان سلوة الشیعة یا تاج الاشعار تدوین کرده و... اما هیچیک از این مجموعه‌ها از تطاول ایام مصون نمانده است. آنچه در دست است، گردآورده ابوالحسن قطب‌الدین محمد بن حسین بیهقی نیشابوری کیدری (م ۵۷۶) است که پس از فراغت از شرح نهج البلاغه به جمع‌آوری اشعار امام (ع) پرداخته و آن را به أنوار العقول من اشعار وصی الرسول مسمی نموده است. همین مجموعه موجود است که بارها در ایران و ممالک اسلامی طبع شده و بعضی هم به ترجمه این اشعار مبادرت کرده‌اند. اما تا آنجا که ما اطلاع داریم پیش از قاضی کسی در صدد شرح آن برنیامده است.

قاضی میبدی خود را ملهم دانسته که به شرح دیوان مبادرت نماید، آنجا که گوید: «از عالم غیب اشارت منزه از ریب رسید که این دیوان رفیع ایوان وسیع میدان ر شرحی می‌باید نوشت و تخم سعادت ابدی در اراضی قابلیت می‌باید کشت. بنابراین... قدم درین بحر عمیق نهادم و در مدینه علم را به مفتاح تحقیق گشادم و در تنقیح مقاصد و توضیح معاهد آن قصب سبق از اقران ربوادم و احتراز از ایجاز و الفاظ و اجتناب از اطناب و اسهاب التزام نمودم... و هر چند که به یقین معلوم نیست که این بحر از خاشاک شعر غیرصافی است، اگر یک بیت شعر اوست، مرا در دنیا و عقبی کافی است.»



محمود عابدی

برای آمادگی خواننده جهت درک اشعار حصرت علی، مقدمه‌ای در دویست صفحه آورده است که علوم معقول و منقول را به نحوی تلفیق کرده و از حکمت اسلامی اعم از فلسفه مشاء، تصوف، کلام و حکمت اشراق بهره برده است و از امهات کتب اسلامی در مقدمه مطالبی آورده است و در واقع تحقیق جامع و مانعی است. به همین لحاظ این مقدمه تحت عنوان فواتح سبعة به صورت جداگانه هم کتابت شده و نسخه‌های خطی فراوانی از آن در کتابخانه‌ها موجود است و این خود اهمیت این بخش از کتاب را می‌رساند. از شرح دیوان هم خوشبختانه نسخه‌های متعددی موجود است و دو بار هم چاپ شده. یکبار در ایران به صورت مستقل چاپ سنگی شده و یکبار هم در هامش شرح نهج البلاغه نواب محمدبن محمد لاهیجانی، مشهور به میرزا محمدباقر به چاپ رسیده است.

ما سعی کردیم تقریباً همه فهرس کتب خطی را مطالعه کرده و چند نسخه خوب و قدیمی را جهت کار تصحیح انتخاب کنیم، اگر چه نتوانستیم نسخه‌ای به خط مؤلف پیدا کنیم، ولی قدیمی‌ترین نسخه‌ای را یافتیم که با نسخه اصلی سه سال اختلاف دارد. چنانکه شارح در پایان کتاب تصریح کرده، در سال ۸۹۰ تألیف کتاب تمام شده و سه سال بعد (۸۹۳) شخصی به نام شهاب بن محمدالبیضاوی در شیراز از آن نسخه برداری کرده و در صفر سنه ۸۹۴ در همانجا آن را مقابله هم کرده است. لذا این نسخه، نسخه معتبری است.

در اینجا ما از هفت نسخه استفاده کردیم، یک نسخه چاپ سنگی و شش نسخه خطی که باز آنها را به دو گروه تقسیم کردیم: چهار نسخه خطی در گروه اول که نسخه ملک قدیمی‌ترین نسخه است و در ۸۹۳ کتابت شده، که وصف آن گذشت. بیشتر آن را اصل قرار دادیم و اختلاف نسخه‌های دیگر در حواشی منعکس شده است. خود قاضی دیوان را با نسخه‌های دیگر تطبیق داده است، چون در جاهایی قید کرده که این لفظ یا بیت در نسخه دیگر به طور دیگری آمده است. بعد از مقدمه، یعنی فواتح سبعة قاضی بعد از ابیات حضرت علی (ع)، معانی لغات و نکات صرفی و نحوی را بیان می‌کند و بعد ابیات را به فارسی ترجمه کرده و آنگاه مضامین اشعار را به رباعی درمی‌آورد. قاضی شاعر است و در زبان فارسی، زبان سلیس و بلیغ و شیوایی دارد. چون بعضی از اشعار را حضرت علی (ع) در جنگها به صورت رجز خوانده و اگر به وقایعی اشاره داشته، حکایت آن را نیز بعد از ترجمه تحت عنوان نکته یا حکایت آورده است.

■ **محمدخانی:** آقای اشک شیرین لطفاً به دیگر آثار قاضی میبیدی در حوزه کلام و فلسفه اشاره نمایید.
 □ **اشک شیرین:** قاضی در کلام، فلسفه، نجوم و ریاضی آثاری دارد و در منشآتش گفته است: «هیچ علم از علوم عقلی و نقلی نیست که کتب مشکل آن بی مطالعه نتوانم گفت، و هیچ جوهر از جواهر دانش نیست که کنه آن را به الماس تفکر نمی‌توانم سفت، چون دل متوجه به مطلق عالی است و دماغ از سودای غیر آن خالی است، هرگز تفاخر به آن علوم ندارم و خود را در سلک جاهدان می‌شمارم.»
 وی ریاضی و نجوم تدریس می‌کرده، چنانکه

حواشی دارد بر کتاب تحریر اقلیدس خواجه، در علم کلام حاشیه شرح طوابع الانوار قاضی بیضاوی، در فلسفه، غیر از شرح هدایه که ذکر آن گذشت، شرح حکمة العین دبیران کاتبی قزوینی، در منطق شرح التسمیه، در تصوف هم شرحی به گلشن راز به وی نسبت داده شده است. دیوان شعری هم داشته که در تذکره‌ها اشعاری از وی نقل شده و نمونه‌ای در مقدمه آورده‌ایم، ولی اثری از دیوان او نیافتیم.

قاضی در صرف و نحو و ادبیات عرب هم دستی داشته و کتاب کافیه ابن حاجب را شرح کرده که در جایی آن را ندیدیم ولی در کشف الظنون و دیگر فهرس ذکر آن آمده است.

□ **محمدخانی:** آقای دکتر امامی لطفاً درباره تصحیح دیوان منسوب به حضرت علی (ع) توضیحاتی بفرمایید.

■ **دکتر امامی:** این کتاب چاپ دومش در سال ۱۳۷۵ از سوی انتشارات اسوه منتشر شد. دیوان امام علی (ع) را قطب‌الدین ابوالحسن محمدبن الحسین بن الحسن بیهقی نیشابوری کیدری (قرن ۶) که از علاقمندان به حضرت علی (ع) است و شرحی نیز بر نهج البلاغه دارد علاقمند شد تا کارهای مختصر و رساله‌های کوچکی که در گردآوری اشعار امام بود، مجدداً جمع‌آوری نماید و از آن دیوانی به نام انوار العقول پدید آورد که جامع رساله‌های کوچک و ابیات معدود و محدود قبلی بود.

اما توجه من به دیوان حضرت علی (ع) از روزگاری شروع می‌شود که در آستان قدس رضوی با این کتاب آشنا شدم و در هر فرصتی به کتابخانه می‌رفتم، دیوان را ورق می‌زدم و ابیاتی را حفظ می‌کردم. اما انگیزه اصلی، علاقه یک ناشر به ترجمه دیوان امام بود و از بنده هم خواستند که این دیوان را ترجمه کنم. مدتی در این باره فکر کردم و چون کم و کیف این دیوان و ماهیت انتساب آنرا می‌دانستم، علاقه شخصی خودم بر آن مضاف شد و این بود که آن را ترجمه کردم. ابتدا قرار شد که دیوان ترجمه و سپس تصحیح شود همان کاری که درباره تجارب الامم نیز انجام شد، ولی متأسفانه از سال ۴۹ تابحال هنوز ناتمام مانده است. اما چون آشفتنگی‌های بسیاری در چاپهای متعدد این دیوان مشاهده نمودم از جمله چاپهای سنگی ایران، هند و چند جای دیگر و چاپهای بازاری بیروت و مصر که اختلاف و اغلاط بسیار داشت و نیز در شماره ابیات هم اختلاف بسیار بود و گاه قصایدی اضافه بود، به این کار اقدام نمودم.

به هر حال حب حضرت علی (ع) سبب شده که هر کس در گوشه‌ای از جهان کاری در خور همت خود انجام دهد و گاه صحنه‌هایی از زندگی حضرت را به شعر درآوردند و در طی سالیان متمادی اینها جمع‌آوری شده و به صورت دیوان حضرت علی (ع) درآمده است.

میبیدی نیز بر مبنای کار بیهقی، صاحب اصل انوارالعقول کار خود را تصحیح کرده است. در مقدمه دیوان هم برای اینکه چگونگی انتساب دیوان به حضرت علی (ع) را بیان کنم پنج نمونه شعر آورده‌ام که آشکارا می‌گوید که این دیوان منسوب به حضرت علی (ع) است نه از آن وی. در واقع حضرت علی (ع) انگیزه پدید آمدن این دیوان است نه انشاد کننده یا

سراینده. البته شعرهایی از حضرت علی (ع) در متون معتبر تاریخی و ادبی آمده است که برخی از آنها در این دیوان هست. میبیدی نیز گفته است که اگر یک بیت از اشعار حضرت علی (ع) در این دیوان باشد ما به فیض خود رسیده‌ایم. سخنان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، رجزهای ایشان در جنگ و یا شعرهایی که در نهج البلاغه از شاعران دیگر نقل کرده است و یا رجزهایی که در میدان جنگ، حریقان حضرت سروده‌اند، مجموعه اینها تشکیل‌دهنده دیوان امام علی (ع) است که در تألیف اولیه عنوان انوار العقول دارد. و کیدری بعدها به روال نخست گردآوری کرده است. علاوه بر پنج عنوان شعری که عرض کردم، اخیراً در مدینه دیوانی از امام دیدم که چاپ بیروت بود و در این کتاب تمام شعرهایی را که در دیوان موجود است به منابع اصلی ارجاع داده و نام شاعر را هم آورده است. و بحق می‌بینیم که این دیوان منسوب به حضرت علی (ع) است. از طرفی در دیداری که با مقام معظم رهبری داشتم (در نمایشگاه کتاب) ایشان از کارهای من سؤال کردند و من از جمله کارهایم از دیوان نام بردم. ایشان گفتند می‌خواهید تحقیق کنید که کدام شعر از آن حضرت است و کدام نیست. گفتم، نه چنین کاری نمی‌کنم زیرا در این صورت دیگر دیوانی نمی‌ماند، زیرا آنچه به حضرت علی (ع) منسوب است خیلی بیشتر از شعرهایی است که احتمالاً از آن ایشان است.

□ **محمدخانی:** دیوان‌هایی که به حضرت علی (ع) منسوب است مانند آنچه میبیدی نوشته با دیوانی که کیدری جمع‌آوری کرده چه مقدار اختلاف دارد و آیا تحقیقی در این باره صورت گرفته است؟

■ **اشک شیرین:** قاضی همان دیوانی که قطب‌الدین کیدری جمع‌آوری کرده و مسمی به انوارالعقول است شرح کرده و نسخه‌ای که در دست داشته با نسخ دیگر مقابله کرده و در بعضی مواضع به اختلاف نسخ اشاره شده است.

□ **سید عرب:** ابتدا از آقای محمدخانی که جلسات نقد و بررسی کتاب را تشکیل می‌دهند تشکر می‌کنم و نیز از آقایان: دکتر عابدی، اشک شیرین، دکتر امامی و رحمانی که کار تصحیح و ترجمه این آثار نفیس را انجام داده‌اند و نیز از ناشران محترمی که کار چاپ و انتشار این کتابها را بر عهده دارند، از جمله آقای ایرانی تشکر می‌کنم.

درباره شرح دیوان میبیدی باید بگویم که وقتی این کتاب را تورق می‌کردم دیدم که میبیدی در خانه‌ای که پرورش یافته نام سهروردی صوفی و سهروردی حکیم متداول بوده و پدرش رشف النصایح شهاب‌الدین عمر سهروردی را ترجمه کرده و خودش نیز طبق آنچه در متن کتاب آمده، شرح دیوان حضرت علی (ع) را در دوران پختگی علمی یعنی تقریباً ۲۰ سال پیش از وفاتش نوشته. و در جای‌جای این دیوان به مناسبت از سهروردی یاد کرده و در جایی به غلط حکیم سهروردی را خواهرزاده شهاب‌الدین عمر سهروردی دانسته. (ص ۲۴) و از بین آثار سهروردی از تلویحات خیلی یاد می‌کند و نقل قول فراوان از تلویحات او می‌آورد و حتی خواب مشهور سهروردی را هم که در مصنفات جلد ۱

آمده نقل می‌کند.

همانطور که مطلع هستید میبیدی در زمان حیات و در اوج کارش از سوی فقهای عصر خودش به خاطر برخی آراء فلسفی تکفیر هم شده است. میبیدی هم در پاسخ به تکفیر مخالفانش گفته که: «حقیقت حال آنکه من به ترکب جسم از هیولا و صورت قایل نیستم و در این مسئله، مذهب اشراقیان دارم.» یعنی یک رگه‌های اشراقی در این اثر وجود دارد و در جایی دیگر در همین دیوان بدون آنکه منبع نقل قول خود را بیان کند، می‌گوید: «سهروردی قایل به تجرد نفوس حیوانات است.» این قول را پیگیری کردم و دیدم در ثلاث الرسائل در شرح هیاکل النور، مرحوم جلال‌الدین دوانی آورده است و شرح قطب‌الدین شیرازی بر حکمة الاشراق را هم دیده و به کرات استناد کرده است. با توجه به تأییری که میبیدی از استادش جلال‌الدین دوانی که به عنوان یکی از حلقه‌های اشراقی پس از سهروردی محسوب می‌شود، آیا به نظر جنابعالی می‌توان این تصور را کرد که میبیدی هم یکی از حلقه‌های اشراقی بعد از سهروردی است یا خیر؟

■ **رحمانی:** البته قاضی بیشتر به جمع بین اقسام و شعب حکمت اسلامی نظر داشته تا اینکه پیرو یک حوزه فکری فلسفی باشد و به جمع حکمت اشراق، فلسفه مشاء و تصوف و کلام اعتقاد داشته، چون خودش در مکاتیب و منشآتش تصریح کرده است که از همه نظریات باید برای استحکام بنیاد اعتقادی اسلامی استفاده کرد، چنانکه در جام گیتی نما می‌گوید: «طریق اسلم آن است که طالب، قرآن و حدیث را میزان سازد و عقاید خود را از آن تصحیح کند و بعد از استحکام عقاید

دینیه، در کلمات متکلمین و حکما و صوفیه نظر کند، و از هر جا استفاده نماید، تا آن عقاید به مزید استحکام و رسوخ موصوف گردد و به درجه یقین رسد.» از اینرو نمی‌توان ایشان را به یک حوزه‌ای خاص از حکمت منسوب کرد.

■ **سید عرب:** در شیراز حوزه‌های داریم که یکی از قسمت‌های مهمش به لحاظ معنوی، اشراقی بودن آنها است که در رأسش دشتکی‌ها و جلال‌الدین دوانی است که اخیراً شرحی بر هیاکل النور از عهد ال مظفر منتشر شد. این حوزه به لحاظ اشراقی بودن مهم است و سلسله‌النسب معنوی میبیدی یزدی به شیراز و نزد دوانی می‌رسد و همانگونه که بیان شد میبیدی سعی می‌کند که از ساحتی دیگر به جمع میان علوم و معارف برسد که ناشی از پختگی علمی اوست. اما گمان می‌کنم تصریحی که به سهروردی و آثار او دارد، میل اندیشه فلسفی او را به اشراق بیش از مشاء آشکار می‌کند. در ضمن خواجه هم بعد از اینکه می‌گوید بنده در این مسئله مذهب اشراقی دارم، بلافاصله می‌گوید که خواجه نصیر نیز چنین است، که این «چنین است» یا به اشراقی بودن آن برمی‌گردد یا به ترکب جسم از هیولا و صورت.

■ **اشک شیرین:** آقای سید عرب فرمودند که پدر قاضی، یعنی خواجه معین‌الدین معلم یزدی کتاب سهروردی را ترجمه کرده، منظور سهروردی متصوف است، نه شیخ شهاب‌الدین سهروردی صاحب حکمة الاشراق.

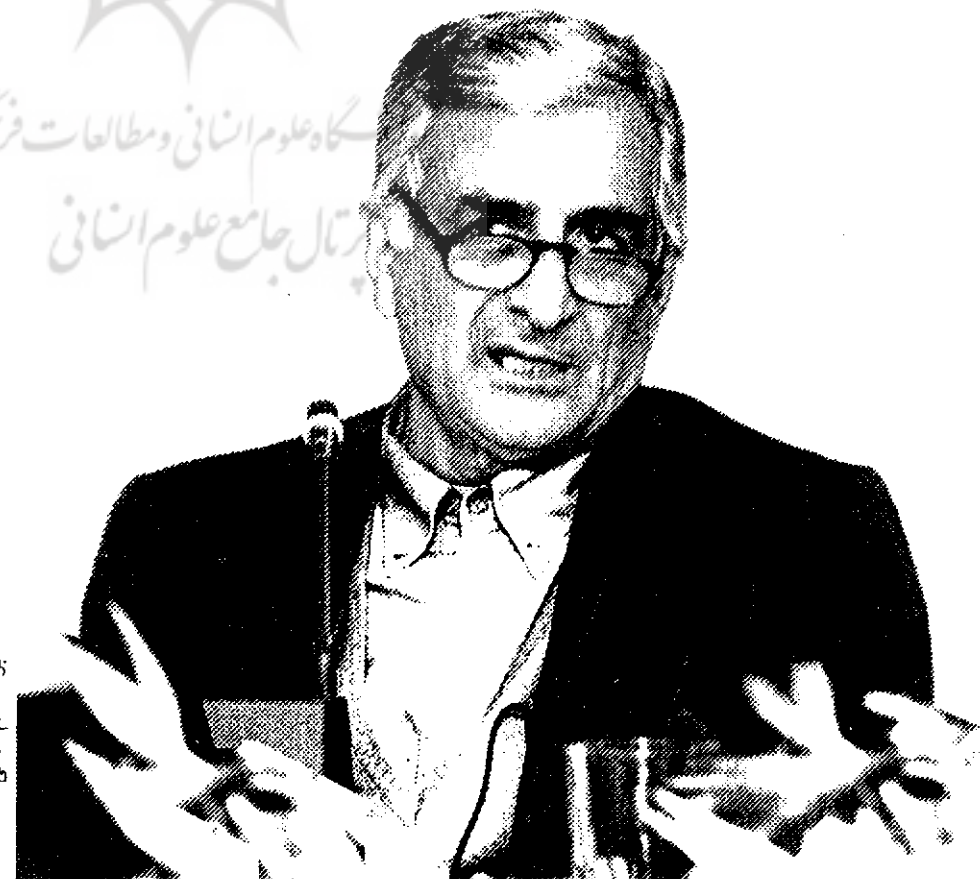
■ **سید عرب:** بله، منظورم این است که توجه به بزرگان سهرورد در خانه‌ای که میبیدی در آن بزرگ شده

است و رشف‌النصایح شهاب‌الدین عمر سهروردی را پدرش معین‌الدین میبیدی (پدر میبیدی) ترجمه کرده. □ **محمدخانی:** شاید این نکته را غیر از دیوان منسوب به امیرالمؤمنین (ع) در دیگر آثارش هم بتوان مشاهده کرد و میبیدی را نوعی شارح سهروردی دانست. آیا شما این مسئله را پیگیری کرده و در دیگر آثار او دیده‌اید؟ یعنی رگه‌هایی از مکتب سهروردیه در آثار میبیدی به چشم می‌خورد؟

■ **اشک شیرین:** البته میبیدی مستقیماً به شرح هیچکدام از آثار شیخ شهاب‌الدین سهروردی نپرداخته، شرح هدایه الثیریه هم کتابی در حکمت مشاء است و از مضامین آن نمی‌توان به مذهب مختار وی در حکمت پی برد چون این اثر را در عنقوان شهاب تألیف کرده است. ولی در آثار کلامی و عرفانی او باید جستجو کرد، اما از مضامین شرح دیوان برمی‌آید که تصوف و اشراق در افکار او غلبه دارد.

■ **ایرانی:** ضمن تشکر از سردبیر کتاب ماه ادبیات و فلسفه که مجلس مبارکی در سال مبارک امام علی (ع) برگزار نموده است، مرکز نشر میراث مکتوب افتخار دارد که در این سال شرح دیوان منسوب به حضرت علی (ع) را منتشر نموده و سال گذشته کتاب منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغه ملاعبدالباقی صوفی تبریزی و کلمات علیه‌عرا را به چاپ رسانده است و شرح نهج البلاغه نواب لاهیجی را نیز در دست انتشار دارد. درباره مسئله منسوب بودن این آثار نکته‌ای را اضافه می‌کنم که معروفترین منظومه صد کلمه منسوب به حضرت همان منظومه جاحظ است که به صورت چاپ عکسی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی به صورت نفیس منتشر کرده است و چاپهای دیگری نیز از این کلمات وجود دارد. اما در مورد شرح دعای صباح و بعضی از ادعیه حضرت هم درباره سند و بعضاً درباره متنش بحثها و مناقشاتی وجود دارد. درباره دیوان حضرت هم که از لحاظ سند بحث است. آنچه که به طور کلی در تاریخ ادبیات ما وجود دارد این است که این آثار براساس احادیث و روایات شریفه به نظم کشیده شده و تألیف شده است، بنابراین از نظر مفهوم و محتوا که برگرفته از احادیث و روایات است در این مطالب چندان شکی نیست. البته در بعضی از روایات جای بحث است، چنانکه در خود نهج البلاغه و در بعضی خطبه‌ها مناقشات و مباحثاتی شده است، اما با توجه به علو و تعالی کلمات و مضامین بزرگان استفاده کرده‌اند که این کلمات متعلق به حضرت است و نمی‌توانیم بگوییم چون سندی بر آن نیافته‌ایم خدشه‌ای بر آن وارد شود. در بسیاری از روایاتی نیز که به دست ما رسیده این بخش‌ها وجود دارد و چون مضامین ارزنده هستند و یا باقی روایات قابل تطبیق است، انتسابش به حضرت علی چندان دور نیست.

□ **محمدخانی:** با تشکر از آقای دکتر عابدی و مصححانی که در انتشار این آثار زحمت کشیده‌اند، باید به نکته‌ای اشاره کنم و اینکه این دیوان برای اهل فن و متخصصان تألیف و گردآوری شده است. اگر برای جوانان نیز گزیده‌ای فراهم شود که بتوانند به راحتی از آن استفاده کنند بسیار مناسب خواهد بود.



نوالقاسم‌آقایی